

متن دو مصاحبه از

دکتر عبدالرحمان قاسملو

و عبدالله قادری

www.iran-archive.com

ترور ناجوانمردانه رفیق عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و رفیق عبدالله قادری عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته خارج از کشور این حزب، برای همه نیروهای مترقی و میهن دوست ایران و به ویژه خلق کرد ضایعهای بزرگ و جانکاه بود.

حزب ما که با این رفقای شهید دارای مناسبات رفیقانه و صمیمانه بود، دو بار در نشریات خود با آنان به مصاحبه نشست تا مواضع حزب دمکرات کردستان ایران را که سالهای متمادیست مشعل پیکار انقلابی در کردستان ایران را در مقابل رژیم ددمنش جمهوری اسلامی فروزان نگاه داشته است، از زبان رهبران این حزب برای خوانندگان روشن تر سازد.

اکنون با توجه به حادثه غم انگیز شهادت این دو رفیق، بر آن شدیم تا با تجدید چاپ جداگانه این مصاحبه‌ها، با این فرزندان راستین خلق کرد تجدید خاطره کرده باشیم. یادآور می‌شویم که مصاحبه اول در نشریه "پژواک" (بهمن ۱۳۶۵) و مصاحبه دوم در نشریه "راه ارانی" (آبان و آذر ۱۳۶۷) به چاپ رسیده بود.

واحد حزب دمکراتیک مردم ایران در برلن غربی

تیر ماه ۱۳۶۸ / ژوئیه ۱۹۸۹

مصاحبه پترواک بارفیک عبدالله قادری

عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

سؤال : از آنجا که مصاحبه ما در آستانه روز پیشمرکه انجام می شود، رفقای ما مایلند درباره تاریخچه پیشمرکه و اینکه این نام به چه کسی اطلاق می شود بیشتر بدانند. آیا همه افراد مسلح حزب، پیشمرکه هستند؟

جواب : با توجه به اینکه، پیشمرک حزب دمکرات در مبارزه سخت و خونین خویش بویژه در ۷ سال گذشته نقش اساسی داشته و در اوج فداکاری و جان نپسازگی موجودیت ملتش را به تمام جهانیان به اثبات رسانیده، پلنوم دوم کنگره ششم حزب در مرداد ماه سال ۱۳۶۳ تصمیم گرفت که روزی از سال را بنام روز پیشمرکه، نام گذاری نماید تا در تاریخ حزب و خلق کرد ثبت گردد. روزی که هم یادآور افتخارات و حماسه آفرینیها و هم روز ارج نهادن و قد رشناسی از پیشمرکه، این سمبل آزادی و از خود گذشتگی باشد. لذا روز ۲۶ آذر (۲۶ سه ماهوز) انتخاب و به تصویب رسید.

۲۶ آذر ماه از آنجست انتخاب گردید که یادآور رویداد تاریخی مهمی در دوران مبارزات ملت کرد بویژه حزب دمکرات می باشد، چرا که در روز ۲۶ آذر سال ۱۳۱۴ شمسی، عده ای از فرزندان دلیر کرد در شهر مهاباد، به شهرپاسانی این شهر هجوم بردند و در عرض کمتر از یک ساعت، با دادن یک نفر قربانی موفق شدند آنرا به تصرف خود در بیاورند و آخرین لانه فساد و نشانه حاکمیت ستم شاهی پهلوی را از بین ببرند. در چنین روزی بود که در بخش کردستان حاکمیت سیاسی بدست مردم افتاد و سپاه ملی تاسیس گردید. حفظ امنیت و دفاع از موجودیت ملت به سپاه ملی واگذار و بدینسان به آن رسمیت داده شد. بعد از تاسیس جمهوری خود مختار کردستان در دوم بهمن ماه سال ۱۳۲۴ شمسی و شکل گیری سپاه ملی در مهاباد، برای اولین بار کلمه مقدس پیشمرکه به افراد سپاه ملی اطلاق و پس از آن ورد زبان خاص و عام گردید. بطوریکه این نام از مرزهای کردستان ایران گذشت و جان باختگان و مبارزین راه رهایی و آزادی در دیگر بخشهای کردستان کشورهای همسایه نیز از نام پرافتخار پیشمرکه استفاده نمودند و به این ترتیب رسمیت بیشتری یافت. روز ۲۶ آذر در تاریخ مبارزات خلق کرد یادآور حماسه، روز تاسیس نیروی پیشمرکه، روز به حاکمیت رسیدن مردم در بخش کردستان و روز پایان حاکمیت زور و قلداری حکومت مرکزی است. پیشمرکه به کسی گفته می شود که به استقبال مرگ می رود، به این معنی که بسا آگاهی کامل، مرگ را بجان پذیرا می شود تا ملتش زنده بماند، بعبارت دیگر حائلی است بین مرگ و زندگی ملتش و تمام اعضای حزب دمکرات کردستان ایران پیشمرکه هستند.

سؤال : وضعیت فعلی کردستان ایران بویژه وضعیت نیروهای که علیه رژیم در حال مبارزه اند، در چه حال است؟ موقعیت نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی چگونه است؟

جواب: می‌دانید که کردستان مدت بیش از ۷ سال است که در برابر تهاجمات همه جانبه یکی از درنده ترین و غیر انسانی ترین رژیمهای جهان مقاومت می‌کند. در این مدت مردم کردستان با پشت سر گذاشتن مراحل مختلفی پرچم مبارزه را همچنان برافراشته نگاه داشته‌اند و خوشبختانه کوششهای رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است مقاومت کردستان را درهم بشکنند.

رژیم، فشار زیاد آورده که بر کردستان تسلط یابد، حدود دویست هزار نفر از نیروهای خود را، اعم از ارتشی، پاسدار، بسیجی و جاش یعنی افرادی از کردها که با رژیم همکاری می‌کنند (که خوشبختانه در این اواخر تعدادشان روز بروز کاهش می‌یابد) در سه هزار پایگاه کوچک و ۲۵ پادگان بسزرگ در کردستان تمرکز داده، ولی با اینها موفق نشده است در هیچ زمینسهایی کردستان را تحت کنترل خود درآورد.

در حال حاضر، از نظر نظامی در کردستان سه نوع منطقه وجود دارد، یکی مناطقی است استراتژیک و مهم، که شامل شهرها و بعضی نقاط دیگر، که هم از نظر جنگ علیه مردم کردستان و هم از نظر جنگ علیه عراق برای رژیم اهمیت فراوانی دارد، تحت کنترل شدید رژیم می‌باشد، با وجود این پیشمرگان هر وقت بخواهند می‌توانند به داخل شهرها نفوذ کنند. چنانکه عملیات نفوذی پیشمرگان به داخل شهرها در چند ماه گذشته مبین این ادعاست.

منطقه دوم؛ مناطقی است که ما آنرا مناطق مختلط می‌نامیم، در این مناطق رژیم از ساعت ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر جاده‌ها را بمطور حمل نفرات و وسایل نظامی می‌بندد و با گذاردن مأمورین تا مین در سراسر جاده‌های مهم، کنترل آنها را در دست می‌گیرد، که بارها این مأمورین از طرف پیشمرگان مورد حمله واقع شده و ضربات شدیدی به آنان وارد آمده است. از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۸ صبح روز بعد که نیروهای رژیم به پایگاههای خود پناه می‌برند، مجدداً کنترل این مناطق بدست پیشمرگان می‌افتد. در این مناطق رفت و آمد پیشمرگان کار مشکلی نیست چرا که بسیاری از افراد رژیم از رفت و آمد پیشمرگان اطلاع دارند، ولی برای حفظ جان خود این اصل را پذیرفته‌اند که اگر پیشمرگان به پایگاه حمله نکنند، آنها نیز کاری به آمد و رفت پیشمرگان نداشته باشند. تنها تعداد کمی از پایگاهها که از اهمیت استراتژیک برخوردارند و فرماندهی آنها پاسداران حزب الهی به عهده دارند، که گاهی بسوی پیشمرگان تیراندازی می‌کنند و پیشمرگان نیز متقابلاً به این تیراندازها پاسخ می‌دهند. بعبارت دیگر با وجود ۳۰۰۰ پایگاه، رژیم به هیچ وجه قادر نیست از رفت و آمد پیشمرگان جلوگیری بعمل آورد.

منطقه سوم؛ منطقه ایست که کاملاً تحت کنترل پیشمرگان است و بیشتر در نوار مرزی قرار دارد، یعنی از جنوب کردستان در مرز عراق تا شمال آن در مرز ترکیه امتداد پیدا می‌کند. پیشمرگان با تسلط کامل در این مناطق مستقر هستند، برای نمونه شهر نوسود را می‌توان مثال آورده که از آغاز جنگ تاکنون همچنان در دست پیشمرگان قرار دارد و رژیم چندین بار با حمله‌های وسیع تلاش کرده این شهر را به تصرف خود درآورد ولی موفق نشده است.

تغییر تاکتیک نظامی حزب از جنگ جبهه‌ای به جنگ پارتیزانی بعد از گذر ششم حزب، سیاستهای ویرانگرانه رژیم را حشی نموده و نیروهای سرکوبگر آنرا به تنگ آورده است. اگر چه این تغییر و دگرگونی مشکلاتی به همراه داشت

ولی با کوشش فراوان حزب تاکتیک جدید جا افتاده است و پیسرگان حزب نه تنها جنگ پارتیزانی را پذیرفته‌اند بلکه آنرا کاملاً فرا گرفته‌اند، در حال حاضر کادر و پیشمرگان حزب خود را با شرایط موجود سازگار کرده و در حالت کاملاً پارتیزانی قدرت و برتری خود را در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم نشان داده‌اند. بر خلاف سالهای گذشته، این نیروی پیشمرک است که زمان و مکان جنگ را انتخاب و ابتکار عمل را در دست دارد و عامل تعیین کننده جنگ و گریز به‌زیان دشمن و به نفع خویش می‌باشد. بعبارت دیگر پیشمرک حزب اکنون تبدیل به نیروی پرتوان پارتیزانی گشته که در همه جای کردستان هست و در هیچ مکانی مستقر نیست. به همین جهت نیروهای رژیم آسیب پذیرتر از قبل شده و مرتباً قلقلیر می‌شوند و بر اثر ضربات خردکننده پیشمرگان نیروهایشان متلاشی می‌گردد. از سوی دیگر، روحیه افراد رژیم بسیار پایین آمده است و دیگسر مانند سابق نه به خط امام ایمان دارند و نه آماده‌اند شهید شوند. سابق بر این افراد رژیم تا آخرین فنشک می‌جنگیدند ولی اکنون خیلی زود تسلیم می‌شوند. تصرف بیش از ۳۰ پایگاه در ۹ ماه گذشته توسط پیشمرگان نشان دهنده این امر است. از نظر سیاسی نیز، رژیم در کردستان کوچکترین موفقیتی کسب نکرده است. جمهوری اسلامی بعد از ۷ سال تلاش همه جانبه هنوز موفق نشده کوچکترین پایگاهی در میان مردم کسب نماید. مردم کردستان بشیوه‌های مختلف نفرت و انزجار خویش را نسبت به رژیم بدون ترس و راهمه نشان می‌دهند. مثلاً در اکثر شهرهای کردستان مردم عموماً از شرکت در نماز جمعه که رژیم برپاکنده آن است خودداری می‌ورزند. در تمام کردستان حتی یساک، شخصیت کرد را نمی‌توان یافت که با رژیم همکاری نماید. بغیر از عده معدودی مالاهاى درجه دوم و سوم کردستان که بعنوان پیشنماز و یا امام جمعه تعیین شده‌اند، بظاهراً رژیم کنار آمده‌اند، لیکن همین مالاها نیز کوشش دارند از طرق مختلف با جنبش کردستان تماس بگیرند و همکاری خود را با جمهوری اسلامی از روی ناچاری و اجبار قلمداد نمایند. و همین طور همین گروه‌سیاسی و یا اجتماعی دیگری در کردستان پیدا نمی‌کنید که با رژیم همکاری نمایند. تحت تاثیر سران برخی از عشایر، عده‌ای بنام جانبد را وایل جنگ علیه مردم کس-ر-دستان با رژیم همکاری می‌کردند. خوشبختانه تعداد این افراد روز به روز کاهش می‌یابد. بطور کلی مردم کردستان به ماهیت رژیم پی برده و روز به روز بر انزجارشان نسبت به این رژیم افزوده می‌گردد. بدین ترتیب رژیم از نظر سیاسی در کردستان کاملاً منزوی شده و پس از بکستن دادن چهل هزار نفر و ۷ سال جنگ، میچگونه پایگاه مردمی بدست نیآورده است.

سؤال: در رگیری‌های مداوم نیروهای حزب دمکرات و کومله، موجی از نگرانی در میان نیروهای انقلابی ایجاد کرده است. موضع شما پیرامون این درگیری‌ها چیست؟

جواب: موضع ما در برابر کومله مشخص است. عامل اصلی این درگیری‌ها خود کومله است. تحلیلی که کومله از جامعه کردستان می‌نماید و هدف‌هایی را که برای خود مشخص کرده است، علت اصلی این درگیری‌ها را تشکیل می‌دهد. در تئوری گذایی معروف به تئوری مثلث، که به قلم آقای عبدالله مهتدی در نشریه کمونیست چاپ و فرموله شده است، کومله ادعا می‌نماید که در کردستان

يك مثلث وجود دارد كه يك ضلع آن بوزوازی ایران به نمایندگی جمهوری اسلامی و ضلع دیگر آن بوزوازی كردستان به نمایندگی حزب دمكرات و ضلع سوم آن پرولتاریا به نمایندگی كومه است. در یکی دیگر از نشریات كومه در مقاله ای كه از طرف یکی از اعضای دفتر سیاسی نوشته شده، آمده است كه خطر بوزوازی نبود ی بیشتر است و به همین علت در صورت لزوم باید از جنگ علیه رژیم خود - داری نمود و به جنگ علیه حزب دمكرات اولویت داد. قبل از اینکه كومه خود را حزب کمونیست بنامد، رهبران وقت آن چند درگیری با حزب دمكرات ایجاد کردند كه با برخورد مسئولان و سعی فراوان رهبریت حزب دمكرات، این درگیری - ها از طریق تفاهم حل و فصل گردید و در نتیجه برخورد منطقی حزب از گسترش آن جلوگیری بعمل آمد. بنا به اقرار رهبران كومه در مدارکی كه بدست حزب افتاده است، جنگ بین كومه و حزب دمكرات سرانجام در خواهد گرفت، پس هر چه زود تر بهتر. كوششهای صلح جویانه و منطقی حزب در مورد درك این مطلب كه جنگ به ضرر جنبش دمكراتيك كردستان و سراسر ایران است، از طرف رهبران كومه به نتیجه ای نرسید و سرانجام درگیری ۲۵ آبان ۱۳۶۴ در اورامانات را بوجود آوردند. اینبار نیز با كوشش دفتر سیاسی حزب دمكرات، مجدداً قرارگاه كومه علیه رژیم خواست مردم منطقه به اورامانات برزیده شد. در این منطقه همکاری با افراد كومه به جایی رسیده كه برای جلوگیری از نفوذ عمال خمینی، در میان دو سازمان كومه و حزب دمكرات، اسم شب گذاشتند. ولی افراد كومه با استفاده از همین اسم شب و حسن نیست پیغمبران حزب، شب دیروقت نگاهبانان حزب را گرفتند، اول آنها را كشتند و سپس با آرپی جی به مقرهای حزب حمله نمودند و جنایت بزرگ ششپهمن را بار آوردند و به این شكل جنگ سرتاسری را بر حزب دمكرات تحمیل کردند، و در مورد اقدام به این جنایت حتی افتخار هم نمودند. پس از آن، این واقعیت برای كومه روشن شده كه با حزب دمكرات نمی تواند بجنگد و خواستار آتش پس بی قید و شرط شد. پیشنهاد آتش پس بی قید و شرط كومه و حزب کمونیستش كاملاً عواغریانه است و فقط بمنظور تجدید سازماندهی جدید و بالاخره ادامه جنگ و به خیال خود جنگ تا پیروزی است. در نتیجه این جنگ صد مسات جبران ناپذیری بر پیكر كومه وارد آمده است و نیروهایش روز بروز به تحلیل می روند.

در حال حاضر امراء كومه تنها در يك نقطه از كردستان ایران مستقر می باشند و آن منطقه "سرسبو" واقع در بین مرزبان و بانه و سقز است. از همه كردستان جنوبی و مرکزی و شمالی رانده شده اند و بیشتر به عمین دلیل است كه فریاد صلح سرداده اند.

حزب دمكرات نمی خواهد با كومه صلحی برقرار کند كه تنها یکی دو ماه طول بکشد و مجدداً در یکی از مناطق كردستان جنایتی مانند اورامانات ببار بیاید. حزب دمكرات هرگز نخواسته است كه كومه را از عرصه سیاسی و نظامی طرد نماید، تنها انتظار دارد كه كومه بر سر عقل بیاید و واقعیاتی را بپذیرد كه مسردم كردستان و اغلب سازمانهای سیاسی بر آن واقفند. شرایط حزب هم برای آتش پس و مذاکره و رسیدن به يك صلح دائمی در كردستان صرفاً بر این اصل گذاشته شده است.

سؤال : نظر شما درباره فعالیت سایر نیروهای انقلابی در کردستان و مناطق دیگر ایران چیست؟ چه نقش و وظایفی برای این نیروها قائل هستید؟ بویژه مایلیم پاسخ شما را در ارتباط با شعار اصلی شما یعنی خود مختاری برای کردستان و آزادی برای ایران بدانیم.

جواب : در شرایط فعلی به غیر از کومه، چندین سازمان سیاسی ایرانی نیز مراکزشان در کردستان هست. این سازمانها از کردستان همچون پایگاه امنی استفاده می نمایند و نقش چندانی در مبارزه مسلحانه کردستان ندارند. علیرغم تبلیغات اغراق آمیز و دور از واقعیت بعضی از سازمانها، متأسفانه در سطح سراسری ایران نیز نیرو و مقاومت مسلحانه جدی وجود ندارد که بتوانند در سرنگونی رژیم تأثیر داشته باشد. بدین ترتیب مردم کردستان، بویژه حزب د مکران به تنهایی در برابر فشار رژیم در کردستان ایستاده و بار سنگین مبارزه و دفاع از د مکران و خود مختاری را تنها بردوش می کشد. رژیم بجز جنوب آنهم به علت جنگ با عراق، خاطر جمع و آسوده از سایر بخشهای ایران، تمام نیرو و فشار خود را متوجه کردستان نموده است. در چنین شرایطی وظیفه سایر سازمانها و نیروهای مرفعی است که نقش خود را ایفا نمایند و توده های ناراضی و متغیر از رژیم که اکثریت مردم ایران را تشکیل می دهند، شکل داده و به حرکت در بیاورند و از این طریق هم به جنبش کردستان که بخشی از جنبش سراسری ایران است کمک نمایند و هم مبارزه و حرکت انقلابی را به سایر بخشهای ایران گسترش دهند. ما معتقدیم، جنبش انقلابی خلق کرد هر چند هم نیرومند باشد در بهترین حالت می تواند رژیم را تضعیف نموده و شرایط سرنگونی آنرا فراهم نماید. بر همین اساس است که دیگر نیروهای مرفعی ایران وظیفه سنگین و تاریخی دارند که جنبش منطقه ای را به سراسر ایران تحمیل داده و با اتحاد و یکپارچگی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام د مکرانیک در ایران را تضمین نمایند.

سؤال : طرح پیشنهادی حزب د مکران کردستان درباره تشکیل جبهه د مکرانیک به کجا انجامید؟ چه پیشرفتهایی در رسیدن به اولین مراحل آن حاصل شده است و چه نیروهایی از نظر شما می توانند در جبهه مزبور شرکت کنند؟

جواب : پس از پیشنهاد حزب در مورد تشکیل جبهه که در سرمقاله روزنامه کردستان شماره ۱۱۴ ارگان کمیته مرکزی حزب آمده و به خطوط کلی آن اشاره شده است. چه از طریق مذاکرات و نشستهای حضوری و چه از طریق پیام بسا تعدادی از سازمانها و شخصیتهای مرفعی و د مکرانیک که برای سرنگونی رژیم خمینی مبارزه می کنند و هوادار جمهوری هستند و پلورالیسم سیاسی را می پذیرند، جواب مثبت داده شد و می توان گفت در مورد خطوط کلی آن نیز نسبتاً به توافقهای شفاهی رسیدیم. بلنوم اخیر حزب د مکران که در آذرماه گذشته برقرار شد، نتیجه این مذاکرات و نشستها را که در تابستان گذشته بعمل آمده بود مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و پیرامون بررسی و جمع بندی کلی، یکبار دیگر ضرورت آن تأکید ورزید و به اتفاق آراء تصویب نمود که در آینده نزدیک از سازمانها و گروهها و شخصیتهایی که با آنان مذاکره شده و امکان آمادگی برای نشست اولیه در بین آنان وجود دارد عملاً پیشقدم باشد و دعوت بعمل

آورد ، تا مراحل مقدماتی و نخستین آن فراهم و از مرحله حرف به مرحله عمل تبدیل گردد . ترکیب جبهه برای نشستهای نخستین ، تقریباً بر اساس تبادل نظرهای شفاهی با بعضی از سازمانها و شخصیتها مشخص شده و بطور کلی می توان گفت سازمانها و شخصیتها و احزاب مترقی و دمکراتیک که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و برای سلطنت و سیستم پادشاهی کوشش نمی کنند و هوادار جمهوری هستند و پلورالیسم سیاسی را قبول دارند را شامل می شود .

سؤال : چه بیامی برای سایر نیروهای انقلابی و از جمله خوانندگان " پرواز " دارید ؟

جواب : می دانید که رژیم جمهوری اسلامی از تفرقه و پراکندگی نیروهای انقلابی استفاده زیادی می برد ، برای اینکه این رژیم بیش از این نتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد ، ضرورت دارد که نیروها و سازمانهای مترقی و دمکراتیک بسه خود آیند و با کنار گذاشتن اختلافات فرعی خود ، همه توان و نیروی انقلابی خویش را در راستای رسیدن به یک ائتلاف ، صرف نمایند و برای مبارزه بسا

دیکتاتوری جمهوری اسلامی ، به یک وحدت جبهه ای برسند .
نیروهای اصیل دمکراتیک وظیفه دارند در راستای دفاع از آزادی و دمکراسی حقوق ملی خلقهای تحت ستم و حقوق انتشار و طبقات زحمتکش ایران تلاش کنند و در چنین شرایط حساس و بحرانی کشور ، مسئولانه با مسایل برخورد نمایند و در فکر آینده میهنمان باشند .

طبیعتاً امید این می رود که خوانندگان نشریه پرواز نیز به سهم خود در به ثمر رسانیدن این اتحاد و یکپارچگی تلاش فراوانی نموده و نقش مثبتی خواهند داشت .

به امید پیروزی آزادی و دمکراسی بر استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی .

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

راه ارانی: چشم انداز مبارزه مردم کردستان و ع. د. ک. ا. در دستگیری به خواست خود مختاری در کردستان را در شرایط نوین بعد از آتش بس و پایان احتمالی جنگ ایران و عراق چگونه می بینید؟

قاسملو: پس از آنکه رژیم ج. ا. قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت، برخی چنین برداشت می کردند که سال ۱۹۷۵ تکرار خواهد شد. سالیکه در آن موقع جنبش کرد در عراق از پشتیبانی رژیم شاه محروم شد و بکلی شکست خورد و در واقع به تسلیم مطلق کشیده شد. ما به عنوان ج. د. ک. ا. همیشه طرفدار صلح بین ایران و عراق بودیم چرا که این جنگ را جنگی بی معنی و بیهوده می دانستیم و می دانیم و نظرم آن این بود که این جنگ هیچ هدفی را که واقعا برای ایران علائنه باشد تعقیب نمی کند. و وقتیکه ج. ا. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت، دفتر سیاسی حزب ما از این اقدام استقبال کرد. آنچه ما بر روی آن تاکید می ورزیم، این است که صلح بین ایران و عراق نباید به حساب جنبش کردستان انجام بگیرد. همه باید بدانند که جنگ تنها بین ایران و عراق وجود نداشت بلکه جنگ دیگری در ایران در جریان است که حتی قبل از جنگ ایران و عراق شروع شده بود و آن جنگی بود که رژیم خمینی بر مردم کردستان تحمیل کرده بود و این جنگ پایان نیافته است. این جنگ، هدف های مشخصی را تعقیب می کرد که البته در راس آن خواست تأمین دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران قرار دارد.

اگر رژیم ج. ا. یک سال قبل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می پذیرفت، شاید از جنگ پیروز مند بیرون می آمد. ولی بر اثر فشار و مخالفت مردم ایران بطور کلی، و البته نقش ویژه ای که کردستان در این مورد بازی می کند و بیجا است که به آن اشاره شود، بر اثر مخالفت جوانان سراسر ایران برای رفتن به جبهه های جنگ، بر اثر بحران اقتصادی و اجتماعی که گریبانگیر رژیم ج. ا. شده و اختلالات سیاسی در درون رژیم که روز بروز بیشتر بروز می کند، و البته بر اثر شکست های پی در پی نظامی در مقابل ارتش عراق و همچنین بر اثر فشار بین المللی، رژیم ج. ا. و شخص خمینی مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شدند، آن هم در شرایطی که ایران شکست خورده از این جنگ بیرون آمد. در نتیجه روحیه افراد مسلح رژیم به دوغلت بسیار اساسی پائین آمده است:

یکی بر اثر شکست های پی در پی نظامی و دوم به علت این که آن هائی که هوادار خمینی بودند ایمان سابق خود را نسبت به شخص خمینی از دست دادند. چرا که خمینی اعتراف به شکست کرد و برای نخستین بار آن صلابت سابق را از دست داد. وقتی که روحیه افراد مسلح پائین آمده به طریق اولی

در کردستان نیل این پدیده به چشم می خورد. به همین جهت پیشمرگان ج . د . در شرایط بعد از اعلام آتش بس به عملیات نظامی علیه پایگاه های رژیم در کردستان ادامه می دهند و به شهرهای کردستان نیز نفوذ می کنند. این حقیقت کاملا به چشم می خورد که افراد مسلح رژیم دیگر مانند چنستال پیش که برای کشتن یا کشته شدن به کردستان می آمدند عمل نمی کنند، این بار با تسلیم می شوند یا جاجالی می کنند و در نتیجه من فکر می کنم که از نظر نظامی شرایط مساعدتری برای پیشمرگان به وجود آمده و به ویژه که مدارحال پیشبرد یک جنگ پارتیزانی هستیم. با این همه تا آنجائیکه ما اطلاع داریم رژیم نیروی وسیعی را متوجه کردستان کرده است و شاید در آینده به حمله گسترده ای دست بزنند مهم آن است که شکست رژیم از نظر سیاسی در کردستان بسیار چشمگیر است و بعد از ده سال رژیم ج . ا . نتوانست است کوچکترین پایگاه اجتماعی در کردستان به دست بیاورد. اگر حالا بطور سلاطه بگوئیم که در سراسر ایران ۸۰٪ مردم مخالف رژیم خمینی هستند، در کردستان شاید بشود گفت ۸۵٪ حتی بیشتر و به همین جهت هم آنچه به چشم می خورد این است که واقعا تمام مقامات رسمی رژیم در دست افراد غیر بومی است و رژیم کوچکترین اعتمادی حتی به کسانی که در کردستان با او همکاری می کنند ندارد. به این ترتیب رژیم از نظر سیاسی در کردستان کاملا منزوی است و هیچگونه پایگاه سیاسی و اجتماعی ندارد.

راه ارانی: نظرتان در باره تحولات داخلی رژیم در چشم انداز صلح و بازسازی کشور چیست؟ آینده نزدیک را چگونه می بینید؟

قبلا من فکر می کنم که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ج . ا . و خود شخص خمینی عقب نشینی بسیار مهمی در سیاست ج . ا . بشمار می آید. حتی می خواهم بگویم که این عمل نفس فلسفه ج . ا . است. چرا که ج . ا . سیاستش بر اساس صورت انقلاب به هر طریق بود و البته همچنانکه می دانید برای این منظور طریق جنگ را انتخاب کرده بود و نفس این طریق نفس کل یا بخش از سیاست ج . ا . را تشکیل می دهد. به همین جهت این مسئله برای خود طرفداران رژیم و آنهاست که ده سال است به اصطلاح در خط امام قدم برمی دارند، مشکلات زیادی به بار خواهد آورد و تشتت فکری زیادی ایجاد خواهد کرد، ایجاد هم کرده است. وقتیکه در مسئله مهمی چون جنگ رژیم عقب نشینی کرد و من فکر می کنم که امکان دارد، اگر اپوزیسیون ایران (مقصود من بیشتر اپوزیسیون داخل ایران است) بتواند تشکل پیدا کند و فعال تر شود، می توان رژیم را به عقب نشینی های دیگری نیز وادار نمود. فکر می کنم این که رژیم حاضر شد که قطعنامه را بپذیرد تنها و تنها یک انگیزه اصلی داشت. سران رژیم به این نتیجه رسیدند که اگر صلح را بپذیرند و دقیق تر بگوئیم اگر آتش بس را قبول نکنند موجودیت ج . ا . در خطر است و تنها و تنها برای حفظ حاکمیت آلودها بود که این قطعنامه و آتش بس را قبول کردند. بدین ترتیب خود آنها به این نتیجه رسیده بودند که ج . ا . اندک ضعیف شده که موجودیتش به خطر افتاده است. و اما من هیچکدام

از دوقبضه ای را که شایع است درست نمی دانیم یکی اینکه ج . ا .
 تشبیه شده این نظر البته حالا بعد از آتش بس دیگر زیاد طرفدار ندارد،
 ولی سابقاً به ویژه در کشورهای غربی خیلی طرفدار داشت و آنها برای
 توجیه ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با ج . ا . ا . ادعا می کردند که ج . ا .
 تشبیه شده است. دلائل خیلی زیادی در دست است برای اینکه نشان بدهیم
 رژیم تشبیه نشده . من لفظ يك نمونه می آورم. خمینی همیشه می گفت
 که مجلس اسلامی در رأس همه ارگانهای ج . ا . قرار دارد ولی عملاً بدهیم که
 در مورد بسیار مشخص در مورد بازگشت خارجی و در مورد مساله ارضی
 مجلس که لایحه مربوط را تصویب نمود، شورای نگهبان هر دو را رد کرد. حالا
 خود شورای نگهبان که در واقع به عنوان يك پلیس مراقب کار مجلس بود يك
 پلیس مراقب دیگر بالای سرش تعیین شده و آن شورای تشخیص است. و
 یا اصلاً این عمل را در نظر بگیریم که نخست وزیر صبح استعفا می دهد
 بدون اینکه به خمینی اطلاع بدهد و عصر دوباره برمی گردد و نخست وزیر
 می شود. از همه مهم تر آنکه رژیم تاکنون قتلار نبوده است هیچکدام از
 مسائل اساسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کند و اینها همه نشانه
 این است که رژیم تشبیه نشده است. ولی از این جا نباید نتیجه گرفت که
 رژیم ذخیره ندارد. به نظر بعضی از سازمان های اپوزیسیون سال هاست
 که رژیم در سراسر اشپ سقوط قرار دارد لیکن هیچ رژیمی ممکن نیست چندین
 سال در سراسر اشپ سقوط قرار بگیرد ولی سقوط نکنند من فکر می کنم قبول
 آتش بس، رژیم را خیلی ضعیف کرده است. البته من نزدیک بودن مرگ
 خمینی را نه از اظهاری که سیا و دیگران می دهند، بلکه از این شتابزدگی
 که رنجشانی و دیگران به خرج دادند که از خود خمینی امضاء برای صلح
 بگیرند حلس می زیم و تصور این است که آنها می دانند که مرگ خمینی
 باید نزدیک باشد. چون اگر خمینی مسئله جنگ را حل نمی کرد بعد از او
 مشکل بزرگی برای ج . ا . می شد. به هر صورت به نظر من بعد از مرگ
 خمینی راه برای تغییرات اساسی در ایران باز خواهد شد و این دیگر
 مربوط به اپوزیسیون ایران است که تا چه حد بتواند تبدیل به اکثریت
 بشود. خلاصه بکنم رژیم بسیار ضعیف شده ولی فعلاً من در سطح سراسری
 ایران، نه اپوزیسیون فعال و نه اکثریت برای این رژیم نمی بینم.

راه از آتش: آیا فکر نمی کنید که رژیم ج . ا . بعد از پایان جنگ به جماعت
 وسیعی علیه پیشمرگان و جنبش شمال دست بزند؟

آیا پیش برخی ها و پیشگرمی لازم را کرده اند؟ اضافه بر پشتیبانی
 مردم کردستان روی چه عواملی حساب می کنید؟

قاسملو: گفتم که رژیم در صدد است که چنین حمله وسیعی را آغاز بکند
 ولی به علت پائین آمدن روحیه افراد مسلح رژیم از طرفی و همچنین به
 علت صلح خواهی مردم ایران از طرف دیگر برای رژیم به مانند سابق آسان
 نخواهد بود که نیروها را برای سرکوب مردم کردستان بسیج کند. برای اینکه
 مردم فاحصاً صلح می خواهند، مردم از جنگ بهزار شده اند با این همه با توجه
 به ماهیت رژیم، همیشه باید انتظار داشت که به چنین کاری دست بزنند.

ما الان چندسال است تاكتيك جنگي مان را هوض کرده ايم. مناطق وسيع آزاد نداريم که رژيم به آن مناطق حمله کند. طبق اصل معروف پارتياني که پيشمرگان ما همه جاهستند و هيچ جا نيستند، خطر بزرگي پيشمرگان را تهديد نمي کند. ترسي که ملاريم و اين ترس واقعي است، اين است که رژيم حمله اش را متوجه افراد بي دفاع بکند. همچنانکه سابق هم اين کار را مي کرد، يعني مانند سالهاي ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲، که روستاها و شهرهاي کردستان را مورد هدف قرار مي داد، ممکن است حالا هم مجدداً اين کار را تکرار بکند. از اين جهت نگرانيم و الا از نظر نظامي ما فکر مي کنيم که رژيم احتمال دارد موفقيتهاي بيستيم بياورد ولي اين موفقيت ها آني خواهد بود و پيشمرگان مجدداً در سراسر کردستان به عمليات خود ادامه خواهند داد. در هر صورت بعد از قبول آتش بس گفتن اين موضوع ضروري دارد که سال ۱۳۲۵، سال سقوط جمهوري کردستان در مهاباد، تکرار نخواهد شد. ملاي شرايطي هر چند هم سخت باشد به مبارزه ادامه خواهيم داد و هم مان اين است که ثابت کنيم که عامل کرد در ايران و همچنين در طورميانه هاملي است مستقل و بايد روي آن حساب کرد. اين سياست ما خواهد بود و از طرف ديگر البته کوشش خواهيم کرد که در سطح بين المللي افکار عمومي جهان را براي دفاع از مبارزه مردم کردستان جلب کنيم و اما در شرايط کنوني انتظار داريم همه آزادخواهان ايراني، همه احزاب، سازمان ها گروهها و شخصيت هائي که به دمکراسي پايبندند به دفاع از کردستان برخيزند. بايد گفت که تاکنون در اين مورد نسبت به کردستان، سنگر آزادي ايران بي لظفي و بي مهری شده است.

راه ايراني با توجه به اينکه در گزارش کمیته مرکزي بي کنگره هشتم تکرار شده است که در چارچوب رژيم موجود هيچکدام از خواست هاي مردم کردستان دمکراسي براي ايران و خودمختاري براي کردستان تحقق پذير نيستند و لذا اين روش ها را سرنگوني رژيم و بر سر کار آوردن رژيم دمکراتيك را همچنان شعار جريبي دانيد. پس چرا مذاکره با آن رژيم را حتي در چارچوب مذاکره براي خودمختاري مطرح مي سازيد؟ رژيمي که همه حقوق دمکراتيك را از مردم سلب کرده است چگونه ممکن است حتي يك قدم واقعي در اين زمينه بردارد؟

قاسمليو: البته شعار ما هنوز هم سرنگوني رژيم و بر سر کار آوردن يك رژيم دمکراتيك است. تغييری در سياست کلی ما وارد نشده و ما خواهان دمکراسي براي ايران و خودمختاري براي کردستان هستيم. نظرم ان اين است که تا رژيم خميني باقيست، در چارچوب اين رژيم نه دمکراسي آن طوریکه ما مي خواهيم و نه خودمختاري قابل تحقق نيست. اما چرا مذاکره را رد نمي کنيم. برخی از سازمان ها مي خواستند که ما برخلاف نظرم ان اعلام کنيم هرگز با اين رژيم حاضر به مذاکره نخواهيم شد. سياست هنرمعکن است. در سياست نمي شود يك چيز را مطلقاً رد کرد، و آنکهي کسی که در ميدان، ده سال است مي جنگد، بعضی اوقات احتياج به استراحت هم دارد. ما همچنان که اعلام کرده ايم، مذاکره را شيوه اي از مبارزه مي دانيم.

همچنان که تفنگ به دست گرفتند و در سنگر جنگیدن و در کوهستان‌های کردستان مقاومت کردن خود شکلی از مبارزه است. مذاکره هم شکلی از مبارزه است. وانگهی هدف یک جنگ پارتیزانی آنهم در منطقه ای از ایران، نه دسرأسر ایران جز این نمی تواند باشد که رژیم را وادار به مذاکره بکند اما ما از مذاکره با ج. ا. چه انتظاری داریم؟ آیا از مذاکره انتظارمان این است که تمام خواست های ما را قبول بکنند؟ ما چنین انتظاری نداریم، ولی اگر بتوانیم مبارزه مردم کردستان را با پشتیبانی سایر خلع‌های ایران یک گام به جلو ببریم بنظر من ج. ا. را وادار به یک قدم عقب نشینی کرده ایم. چطور شد که خواست مردم ایران به عنوان عامل اصلی، ج. ا. را ناچار کرد نه تنها آتش بس را قبول کند بلکه حتی با صدام حسین برسریک میز مذاکره بنشیند؟ چرا مبارزه مردم کردستان با پشتیبانی مردم ایران نمی تواند رژیم ج. ا. را در شرایطی وادار بکند که این واقعیت را بپذیرد و بر اثر فشار مردم یک قدم به طرف دمکراسی جلو برود. البته در این مورد ما توقعی نداریم، فرض کنیم که تمام خواست ما را ج. ا. قبول بکنند و ما یک خودمختاری آنچنانکه خود ما می خواهیم داشته باشیم، اگر در ایران در سطح سراسری ایران دمکراسی مستقر نشده باشد این خودمختاری همیشه در معرض خطر خواهد بود و این دو قطب متناقض به هیچ وجه نخواهد توانست برای مدت طولانی با هم همزیستی داشته باشد، ولی دوباره تکرار می کنیم، سیاست عملی و احساس مسئولیت بلاذن شعارهای افراطی فرق دارد. ما یک حزب واقع بین هستیم، بگذارید صراحتاً بگویم که الان ده سال است که می جنگیم و تنها هستیم، کردستان ایران، ۱۷٪ جمعیت ایران را تشکیل می دهد و ۷٪ خاک ایران را، ملار بقیه ایران، آنچنان مقاومت شدیدی نمی بینیم که رژیم را مجبور بکند بخشی از نیروهایش را مثلاً از کردستان به بخش‌های دیگر ایران ببرد، در این اواخر در بلوچستان البته اقدامات چریکی انجام گرفته که جای خوشوقتی است ولی هنوز این جنبش گسترش لازم را نیافته است. به این ترتیب رژیم با آن ذخیره ۵۰ میلیونی که دارد همیشه امکان دارد عده زبانی را از سایر بخش های ایران که معمولاً هم از خواست های مردم کردستان بی خبرند، جمع آوری بکند و بیاید در کردستان علیه ما بجنگد. همه ایرانیان میهن پرست واقعا باید درک کنند که کردستان تاکنون تنها بوده است. ما امیدواریم که بعد از این تنها نباشیم و خواسته‌هایی که داریم از طرف همه مردم ایران پشتیبانی بشود. مردم ایران باید بدانند که قبول خودمختاری در چارچوب ج. ا. به هیچ وجه به معنای نفی دمکراسی نیست بلکه گام مهمی است بسوی دمکراسی در سراسر ایران. راه ارانی: حل بددمکرات کردستان ایران به دست شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را مطرح می سازد. تقدم دمکراسی معنایش تقدم بودن و ضروری بودن استقرار دمکراسی و رژیم دمکراتیک در ایران است. آیا اصولاً شما دستیابی به خودمختاری در کردستان را مقدم به تحولات دمکراتیک در ایران، ممکن می دانید؟

قاسملو: در سؤال قبلی بخشی از جواب این سؤال را دادم. ولی می خواهم

اضافه کنم که ما دمکراسی را مقدم بر خودمختاری می دانیم. به دودلیل اساسی: یکی اینکه حزبی هستیم عمیقاً دمکراتیک و به دمکراسی در درون حزب و یلورالیزم در خارج از حزب، یعنی در داخل کشور اعتقاد عمیق داریم و به همین جهت، بر دمکراسی اصرار می ورزیم. بعد از انقلاب اگر نگوییم تنها سازمان، شاید یکی از سازمان هائی بودیم که مساله دمکراسی را به عنوان مساله عمده مطرح کردیم. آن موقعی که عده ای از سازمان ها به عنوان این که رژیم خمینی ضد امپریالیست است، دنباله روی رژیم بودند. ما مساله دمکراسی را مطرح کردیم و اشاره کردیم به اینکه هیچ رژیم ضد امپریالیست واقعی نمی تواند دمکراسی را این طور در همه جایی کشور زیر پا بگذارد و مردم کردستان را قتل عام نکند. عملاً هم روشن شد که ما حق داشتیم. و اما دلیل دیگری نیز داریم برای آن که دمکراسی را مقدم بر خودمختاری بدانیم. اشاره کردم به اینکه فرض کنیم که خودمختاری را در کردستان ایران به دست بیاوریم. برای حفظ خودمختاری ما دوره بیشتر نداریم، یا مسلح بودن و با کلاشینکف از خودمختاری دفاع کردن یا اینکه تأمین شرایطی که در دراز مدت خودمختاری ما را تضمین نکند. ما جز دمکراسی سراسری ایران و استقرار یک دمکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خودمختاری نمی بینیم. به همین جهت همیشه بر دمکراسی در داخل ایران تأکید می کنیم.

راه ارانی: سؤال من این بود که آیا اصولاً دستمایه به خودمختاری را مقدم بر تحولات دمکراتیک در ایران ممکن می دانید یا نه؟

قاسملو: رابطه دمکراسی با خودمختاری رابطه جزء با کل است. نمی خواهم وارد مقولات فلسفی بشوم، ولی از نظر فلسفی درست است که کل اساسی است، تعیین کننده است ولی جزء هم تأثیر دارد. در واقع کل از اجزاء تشکیل شده یعنی اینکه احیاناً تصور کنیم روزی مارزیم ج. ا. را وادار کنیم آن خودمختاری را که ملار کردستان خواهانش هستیم بپذیرد. به نظر ما این خود پیروزی است برای دمکراسی. برای اینکه در این صورت در داخل بخشی از ایران دمکراسی مستقر شده است. ولی همچنان که در سؤال قبلی گفتم، این وضع یعنی ج. ا. در یک طرف و خودمختاری در طرف دیگر آنها هم خودمختاری که حزب دمکرات به عنوان یک حزب لائیک خواهان آن است نمی تواند برای مدت طولانی در کنار هم زندگی بکنند، ولی من فکر می کنم که اگر مارزیم ج. ا. را وادار به عقب نشینی بکنیم و برای یک لحظه فکر کنیم که خودمختاری را که ما می خواهیم قبول بکند، آنوقت این خود تشویقی است برای همه خلقهای ایران و برای مردم ایران که به منظور تأمین دمکراسی سراسر ایران مبارزه شان را تشدید بکنند دوم اینکه کردستان آنوقت در وضع بهتری تبدیل به سنکر برای همه آزادیخواهان ایران خواهند شد. بدین ترتیب این را من محال نمی دانم ولی در واقع در دراز مدت تصور اینکه ما خودمختاری داشته باشیم بدون دمکراسی در ایران، برای ما ممکن نیست.

راه ارانی: تلاشی که ج. در کردستان را ول داشته است که خواست خودمختاری در چهارچوب ایران آزاد مستقل و واحد را مطرح سازد چیست؟ آیا این یک

شعار تاکتیکی است یا خواست استراتژیک شماست؟ چرا خواست خود مختاری را مناسبت‌ترین راه حل مسئله ملی در ایران می‌دانید؟

قلملو: من اربخش دوم سؤال شما شروع می‌کنم. برای يك ملت ستمدیده مثل خلق کرده، مساله اساسی چیست؟ متأسفانه در ایران حتی بخش از دوستان ما به این مسئله توجه کافی نمی‌کنند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که چون کردستان از نظر اقتصادی عقب مانده است باید وضع اقتصادی کردستان را بهبود بخشید. برخی دیگر تصور می‌کنند که چون مدرسه کم دارد، باید به آموزش اهمیت بیشتری داد. البته همه این اقدامات ضروری است. اما حل مسئله ملی در هیچکدام از این اقدامات خلاصه نمی‌شود. فقط افراد يك خلق ستمدیده هستند که ستم را احساس می‌کنند و به همین جهت رفع ستم را تیز می‌توانند درک بکنند و آن این است که مردم باید احساس بکنند که در وطن خود بیگانه نیستند، شهروند درجه دوم نیستند و در همین منطقه‌ای که زندگی می‌کنند حاکمیت را در دست دارند. این احساس از همه مهمتر است و من از همین جا شروع می‌کنم. بنظر من حق تعیین سرنوشت، حتی است مسلم و غیر قابل بحث برای همه خلق‌ها. مانع طرفدار تعیین حق سرنوشت مردم کردستان در ایران هستیم و در راه آن مبارزه می‌کنیم.

این البته معنوی خواست ملت است. حق تعیین سرنوشت محتوای خواست و می‌تواند چندین شکل داشته باشد یکی از اشکال آن خود مختاری است. یکی فدرالیسم و یکی هم استقلال کامل است. ما به عنوان يك حزب مسئول و واقع بین بلادرنگ گرفتن تمام شرایط سیاسی و جغرافیایی کشورمان و منطقه، به این نتیجه رسیده ایم که بهترین راه حل برای ما کسب خودمختاری است. و در يك ایران دمکراتیک و کردستان خودمختار، هم آن احساس مردم که به آن اشاره کردم و هم حق تعیین سرنوشت، تحقق خواهد یافت. وانگهی از نظر کلی، تاسیس کشورهای کوچک در اواخر قرن بیستم به هیچ وجه با پیشرفت تکنولوژی و اقتصاد در سراسر جهان مطابقت ندارد و برعکس. در خیلی از کشورها، حالا من تنه‌لر باره بازار مشترک اروپا حرف نمی‌زنم، بلکه کشورهای امریکای لاتین و کشورهای عربی... نیز کوشش دارند که واحدهای بزرگتری بوجود بیاورند. نظر ما این است که برای مردم کردستان این امر حیاتی نیست که نمایندگی در سازمان ملل داشته باشند و پرچم و واحد پولی رایج خود را داشته باشند. این مرحله در واقع از نظر تاریخ کهنه شده است. برای ما مهم این است که مردم احساس کنند که حاکم بر سرنوشت خود هستند. در داخل کشوری مثل ایران، واحد بزرگی که می‌تواند همکاری همه خلقهای ایران را جلب بکند، وقتی که حقوق ملی شان تامین شود، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کردستان نیز سریع تر انجام خواهد گرفت. قرن هاست که مردم کردستان در ایران در کنار خلقهای ایران زندگی می‌کنند. ما خود را ایرانی می‌دانیم و به کسانی که گاهی از این‌جا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می‌زنند می‌گوئیم که به هیچ وجه به هیچ کس حق نمی‌دهیم خود را از ما ایرانی‌تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و

تاکتیکی نیست. ما اگر می خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم. ملت‌های بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند. جمعیتی که پولیساریو، نماینده آنهاست، صدهزار نفر است، ولی استقلال می خواهند. ولی ما استقلال نمی خواهیم. می خواهیم اضافه کنیم که بعضی‌ها می گویند که خودمختاری مرحله ای است در آینده برای استقلال، ما مسخول آنچه نسل‌های آینده خواهند خواست نیستیم. همچنان که نسل‌های گذشته مسخول خواست‌های کنونی ما نبودند. ما الان پالیسیست و واقعیت سر و کار داریم. دوران ما یعنی نسل ما نسل خودمختاری و دموکراسی است. من فکر می‌کنم به علل اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی دنیا بیشتر به طرف انترکراسیون اقتصادی یا ایجاد واحدهای بزرگتر اقتصادی پیش می‌رود. پیش بینی می‌شود که در سال ۱۹۹۲، اکثر کشورهای اروپای غربی تبدیل به یک واحد اقتصادی کامل بشوند. بدین ترتیب در یک چنین وضعی، بنظر من کوشش برای ایجاد کشورهای مینیاتوری درست نیست. با این همه می‌خواهم بگویم که درباره، حق تعیین سرنوشت فرقی با خلق‌های دیگر در آن این است که کردها در عراق، ترکیه و سوریه هم زندگی می‌کنند، یک تقسیم مصنوعی به مردم کردستان تحصیل شده روزی که این مسئله مطرح بشود، به عنوان حق اعتلا کردها مطرح خواهد شد. نمی‌خواستم اشاره بکنم (چون از توابع دور است)، ولی در کتابی که بیست و پنج سال پیش چاپ شده، نظرم را در این مورد نوشته‌ام که من در آینده برای خاورمیانه، فدراسیونی پیش بینی می‌کنم. در این فدراسیون محتمل یکی از جمهوری‌های فدراتیو خاورمیانه هم کردستان خواهد بود. ولی آنچه مربوط به کردهای ایران است می‌توانم بگویم در کردستان ایران، نه حزب دموکرات کردستان و نه هیچ گروه سیاسی دیگری وجود ندارد که جز خودمختاری خواست دیگری داشته باشد. وقتی که ما پس از انقلاب مسأله خودمختاری را مطرح کردیم بعضی از این گروه‌ها این شعار را به عنوان شعار بورژوازی و غیر قابل قبول رد کردند. به عنوان مثال کومله، بر اثر اینکه این شعار در میان توده‌ها نفوذ کرد و مردم این شعار را قبول کردند، ناچار شد که در برنامه خود، خودمختاری را بگنجانند. این راهم می‌خواهم بگویم که بعضی‌ها در ایران بیخودی از خودمختاری می‌ترسند، نمی‌دانم چرا. در بسیاری از کشورها، خودمختاری پیاده شده و تجزیه ای هم انجام نگرفته است. مثلا دولت اسپانیا به کاتلان خودمختاری داده است. ما قانون خودمختاری کاتلان را خوانده ایم و ترجمه هم کرده ایم. خوب یک چنین قانونی را ما به عنوان اسلن قبول داریم و تاحالا شعاع نشنیده‌ایم که کاتلان که پایتخت آن بارسلون است، بخواهد از اسپانیا جدا بشود. اصلا مسئله جدائی مطرح نیست. چرا در ایران این مسئله به این ترتیب مطرح است؟ شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان شعار اصلی ما نیست. شعار استراتژیک ما است و همینطور هم در برنامه ما آمده و به هیچ وجه تاکتیک نیست. ما نه مردم را و نه خودمان را نمی‌خواهیم گول بزنیم و اگر واقعا شعار ما غیر از این بود، مطرح می‌کردیم.

راه ارانی: کنگره هشتم حزب دمکرات کردستان ایران، شاهد اختلاف نظر
جدی در رهبری حزب بود و متعاقباً آن اشخاصی صورت گرفتند عللاً این
اشخاص را چه می دانند؟ آیا قابل اجتناب نبود؟

قلمسלו: اولاً در کنگره هیچ اختلافی در میان رهبری وجود نداشت. تمام
آنها نیکه در کنگره بودند بدون استثناء همه تصمیمات کنگره را تصویب
کردند. تصمیمات کنگره به اتفاق آرا انجام گرفته و همچنین گزارش کمیته
مرکزی به کنگره. به این ترتیب در کنگره اختلاف نظر درباره مسائل
سیاسی، تشکیلاتی و نظامی ابداً وجود نداشت. وقتی که انتخابات کمیته مرکزی
انجام گرفت همه نمایندگان در انتخابات شرکت کردند یعنی هیچ کس نبود
که در انتخابات شرکت نکند، همه ای از افراد انتخاب نشدند این افراد وقتی
که انتخاب نشدند، بعد از کنگره که دیگر هیچ مسئولیتی نداشتند برخلاف آنچه
ادعای کنندند عضو کمیته مرکزی بودند نه عضو دفتر سیاسی، رفتند و در
اول فروردین ماه بیانیه ای منتشر کردند و اعلام نمودند که ح. د. ک. ا. ب.
به اصطلاح رهبری انقلابی را تشکیل داده اند. ماقبل از اینکه بیانیه جدائی
پخش بشود، به این افراد خیلی صریح گفتیم، به عنوان یک حزب طرفدار
پلورالیسم کوچکترین مخالفتی با اینکه چند حزب دیگر هم در کردستان
ایران تشکیل بشود نداریم کردستان ملک ح. د. ک. ا. ب. نیست. ملک مردم
کردستان است و مردم کردستان هم می توانند به هر حزبی که دلشان بخواهد
رای دهند و از آن پشتیبانی کنند. ما همیشه نظرمان این بوده که نظرات و
عقاید خودمان را جلوی مردم بگذاریم و همه گروهها و سازمان های دیگر هم
همین طور، آنگاه این مردمند که انتخاب می کنند، از کدام گروه، از کدام
حزب پشتیبانی کنند ولی کسانی که در کنگره کوچکترین ایرادی به
مشروعیت کنگره نگرفتند، حتی یک کلمه درباره مشروعیت کنگره حرف
نزدند و خودتایبان کنگره در آن شرکت داشتند، حالا آمده اند و می گویند که
ح. د. ک. ا. ب. آنها هستند و حزب مشروع را "فراکسیون" می خوانند این افراد
هرسیاستی که داشته باشند مربوط به خودشان است. اختلاف ما با آنها
برسراین آغاز شد که اسم حزب را غصب کردند. چون کنگره مشروع ح. د. ک.
که خودشان هم در آنجا تشریف داشتند به این کمیته مرکزی رای داده که من
دبیر کل اش هستم. به همین جهت کاری که آنها کرده اند، کاری است غیر
مشروع و غیر قانونی و الا اگر رهاسمی روی خودشان می گذاشتند، هر راهی
پیش می گرفتند اگر این راه در تضاد با سیاست مان بود، ما می توانستیم
حتی با آنها همکاری هم بکنیم. قبل از اینکه بیانیه اعلام جدائی گروه خود را
پخش بکنند این را به آنها گفتیم. من حتی کتابا برایشان نامه نوشتم، بعد از
اینکه بیانیه پخش شد و در صدد برآمدند که کنفرانسی تشکیل بدهند، مجدداً
برایشان پیام فرستادیم که شما اگر واقعا می گویید سیاست دیگری دارید یا راه
دیگری پیش گرفته اید آن وقت بهترین راهش این است که اسم دیگری برای
گروه تان انتخاب کنید جالب است که اینها آمده اند و اسم خود را گذاشته اند
رهبری انقلابی. بنظر من این خود توهین به اعضای خودشان است. برای

اینکه معنایش این است که گروهشان انقلابی نیست و فقط رهبریشان انقلابی است. اگر اسم گروه خود را حزب دمکرات انقلابی کردستان ایران هم می گذاشتند، تا این حد هم مخالفت نداشتیم. ولی ح. د. ک. ا. یکی است و دوتا نمی شود و به همین جهت و هم از اینجاست که اختلافات مسرچشمه می گیرد و نمی توانیم اجازه بدهیم کس دیگری به نام حزب ما، با مردم طرف بشود. به نظر من این حق مشروع و مسلم نیست. فرض کنید که مثلا مردم حاضرند به ح. د. ک. ا. کمک مالی بکنند، یکی برود به اسم حزب مابه حزب دمکرات از مردم کمک مالی بگیرد یا برعکس سیلستی رابه اسم ح. د. درمیان مردم تبلیغ کند که برخلاف سیلست ح. د. ک. ا. باشد و این اشتباه همیشه ممکن است رخ بدهد اینها گروه بسیار کوچکی هستند که نه در کردستان جایی دارند و نه در خارج کسی برایشان اهمیت قائل است. من می توانم بگویم که شمال اولین کسی هستید که در مدت يك ماه و چندروزی که من در اروپا هستم درباره این گروه سؤال می کنید در حالیکه تاکنون ده ها مصاحبه انجام داده ام. به این ترتیب اینها افرادی هستند بسیار کم اهمیت ولی واقعا اگر اصل مساله را بخواهید بدون اینکه به اشخاص کاری داشته باشیم، متأسفانه الت دست قرار گرفته اند و برخی گروهها می خواهند از اینها برای ضربه زدن به حزب ما استفاده بکنند. برای نمونه وقتی که کنفرانس شان تشکیل شد تعدادی از آنها کسی که در کنفرانس حاضر بودند پیشینها کردند که اسمشان را عوض بکنند ولی کسانی که به اصطلاح در رهبری قرار دارند صراحتاً گفتند ما از سازمان مجاهدین کمک می گیریم و اگر این اسم را عوض بکنیم سازمان مجاهدین به ما کمک نخواهد کرد.

راه ارانی: من لازم می دانم که این توضیح را بدهم که اگر ما سؤالی در این رابطه می کنیم به این مناسبت است که در واقع شاید تنها کسی باشیم که بشما از بین این ده نفر مصاحبه می کند که نماینده يك سازمان ایرانی است و این مسئله چون برای ایرانی ها و بطور اخص برای نیروهای چپ مطرح است، ما لازم می بینیم در میان سؤال هایمان این سؤال را هم مطرح کنیم. لذا با اجازه شما من يك سؤال دیگر در همین رابطه دارم که مطرح می کنم.

شما از موضع مادر باره انشعاب در ح. د. ک. ا. که در شماره ۲ راه ارانی ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران منتشر شده است، آگاهی دارید. ملازمین تأیید مواضع و پلتفرم سیاسی کنکره هشتم این انتقال را مطرح کردیم که من عیناً برایتان قرائت می کنم: از نشریه راه ارانی شماره ۱ نقل می کنم: حزب دمکراتیک مردم ایران در عین تأیید مواضع و پلتفرم سیاسی کنکره هشتم، بیان این موضع را لازم می داند که با حرکت از اعتقاد راسخ خود مبنی بر رعایت موازین دمکراتیک حیات حزبی و با یلآوری مواضع بکرات اعلام شده حزب دمکرات کردستان ایران در پیسرداری از دمکراسی درون حزبی و احترام به دگراندیشی، اقدامات و تشبثات رهبری حزب را در شیوه گزینش نامزدها برای کمیته مرکزی و شیوه انتخاب بلوک و اروعلا سلب حقوق سایر شرکت کنندگان کنکره از انتخاب شدن در ارگانهای رهبری، به عبارت دیگر اتخلا شیوه حل اختلاف نظرهای سیاسی از راهها و ترفندهای تشکیلاتی را مغایر

با اصول و روح دمکراسی حزبی و تأثیرات زیان آور آن دربروز انشعاب
را از نظر دور نمی دارد. امینوریم حزب دمکرات کردستان ایران توضیح
روشنگر و قانع کننده ای در این رابطه در اختیار جنبش چپ و مترقی و
دمکراتیک ایران قرار دهید. ما از این فرصت استفاده می کنیم و
خواهشمندیم یک توضیح روشنگرانه بدهید.

قلملو: البته من می خواهم اول بگویم که این موضعی که شما درباره
انشعاب گرفته اید، کم لطفی کامل است نسبت به حزب دمکرات کردستان
ایران به ویژه باتوجه به آن سابقه ای که از ح. د. ک. ا. در صحنه سیاسی
ایران وجود دارد. ولی شاید شاید قابل گذشت است. از این جهت که به نظر من
اطلاعات کافی در اختیار نداشتید و این متأسفانه تنها مربوط به شما
نمی شود. چندانزمان دیگر هم این کار را کردند. حتی بعضی ها بدون اینکه
منتظر بشوند و ببینند که نظر ح. د. چیت، موضع نادرستی انتخا
نمودند. ببینید دمکرات بودن در منطقه عقب افتاده ای مثل کردستان که
بخشی از یک کشور عقب افتاده است و فاقد سنن دمکراتیک می باشد، کار
بسیار مشکلی است و دمکرات بودن در یک چنین منطقه ای در جریان جنگ
مشکل تر است. باین همه ما افتخار می کنیم که همیشه دمکرات بوده ایم و
تنها سازمان هستیم که در شرایط سخت، مرتب کنگره خودمان را تشکیل
داده ایم. تمام کنگره های ما کاملاً دمکراتیک بوده و در تمام کنگره های ما
تمام مسائل آزادانه بحث شده و انتخابات هم آزادانه انجام گرفته است.
اینکه شما می گوئید به اصطلاح تر فنند تشکیلاتی یا انتخابات بلوک واره، این
چنین چیزی در کار نبوده است. اولاً خود کنگره با رأی مخفی تصمیم گرفته
است که انتخابات نباید انفرادی باشد بلکه باید از روی لیست انجام بگیرد.
یعنی بحث مفصلی در کنگره صورت گرفته است و تعداد کسانی که مخالف
لیست حرف زدند دو برابر آنهاست بودند که موافق شیوه لیست پشت تریبون
رفتند. باین همه کنگره رأی داد به اینکه انتخابات بر مبنای لیست باشد.
سپس نمایندگان همه کمیته های شهرستانها که در داخل کردستان فعالیت
دارند با کمیسیون انتخابات کنگره (چند نفر از این آقایانی که الان از حزب
رفته اند در این کمیسیون عضویت داشته اند) جلسه تشکیل دادند و لیست
کاندیداهای کمیته مرکزی را پیشنهاد نمودند. در این لیست اسامی شش
نفر از آنهاست که حالا جدا شده اند به چشم می خورد. پیشنهاد شد که در کنگره
اگر کسی لیست دیگری دارد بیاورد. اگر کسی درباره افرادی که در این
لیست وجود دارد نظری دارد و مثلاً می خواهد افرادی از لیست خارج شوند،
بگوید. اگر کسی لیست دیگری بیاورد و نام افراد در هر دو لیست آمده باشد،
اشکالی ندارد. تمام این مسائل در کنگره مطرح شد. ولی حالا برای ما کاملاً
روشن شد که این آقایان قبل از کنگره قرار و مدار خودشان را گذاشته
بودند، تصمیمات خود را گرفته بودند و به همین جهت هم دست به
ابستروکسیون زدند. آن شش نفری هم که ما پیشنهاد کرده بودیم چون با
آنها همداستان شده بودند از قبول عضویت ح. م. خود داری کردند. آن چیزی
را که شما اسمش را انشعاب گذاشتید علل مختلفی دارد مانند: مقام پرستی و

یا قرار دادن روابط بجای ضوابط که هنوز هم در کردستان عمل می کند، مثلا یکی که برادرش جدا شده خود او هم رفته است... لیکن علت اصلی، خسته شدن از مبارزه طولانی در شرایط سخت است. بپینید مسئله خیلی ساده است. من وقتی که با پیشمرگان حزب حرف می زدم آنها خوب درک می کنند من به آنان می گویم که ما از اینجایی خواهیم برویم به ده حسین آباد. می رسیم به ده حسن آباد که وسط راه است. من خسته شده ام و دیگر نمی توانم راه بروم، ولی نمی گویم خسته شده ام. "گرده ناموسی"، یعنی "تعصب کردی" نمی گذارد که به خستگی خود اعتراف کنم. به همین جهت از همراهانم ایراد می گیرم: به من نمانندید، مرا از بیراهه بردید، با من حرف نتردید و الی آخر... تمام این انتقادات برای توجیه خستگی است. چون دیگر قنار به راه رفتن تا روستای حسین آباد نیستم. اصل مسئله این است. خیلی از این افراد خسته شده اند. مبارزه سخت است و ما هم قبول داریم که سخت است ولی اینها جرات و شهامت اخلاقی را نداشتند که مسئله را صراحتاً مطرح نمایند بودند کسانی که شهامت داشتند، آمدند و گفتند و ما هم تمام امکانات را برایشان آماده کردیم. بعضی ها قبل از کنگره چون می دانستند در کنگره انتخاب نخواهند شد اقدامات کرده بودند و تمسک‌هایی با سازمان مجاهدین و جاهای دیگر گرفته بودند برای اینکه چند نفری از اینها باقی بودند که قصد داشتند در کنگره رهبری را قبضه کنند. چون دیدند که در کنگره اکثریت ندارند بعد از کنگره از حزب جدا شدند به این ترتیب مساله خیلی ساده است. در ج. د. دفعه اول نیست که عده ای یا از مبارزه خسته می شوند یا کنار می روند. بعد از کنگره چهارم در حزب واقعا انشعاب روی داد. برای اینکه یک نفر از گروه هفت نفری عضو دفتر سیاسی بود، چند نفرشان عضو ک. م. بودند آنها که بعد از کنگره انشعاب کردند، در کنگره به رهبری انتصاب شده بودند هزار ایراد به سیاست حزب وارد کردند ولی اختلاف اصلی، یک مسئله بود و من این را در یک میتینگ صد هزار نفری در مهاباد با مردم کردستان مطرح کردم. مسئله این بود که ما اول اسلحه را زمین بگذاریم و بعد برویم باج. ا. مذاکره بکنیم یا خیر اسلحه را نگه داریم و حاضر به مذاکره بشویم اینها می گفتند اسلحه را تحویل بدهیم، آنوقت ج. ا. درخواست های ما را قبول می کند ما هم با تجربه ای که سالهای سال از مبارزه داشتیم و باشناخت از ماهیت ج. ا. نظرم آن بود که سلاح هایمان را نگه می داریم. اگر ج. ا. بخواهد می تواند با ما مذاکره بکند. اگر به این نتیجه رسیدیم آنوقت می توانیم اسلحه را به زمین بگذاریم. آن هم مسئله اصلی این است که عده ای خسته شده اند بعضی از آنها در کمیته مرکزی قبل از کنگره، آن موقع که مسئولیت داشتند، آن موقع که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بودند، مساله را خیلی صریح مطرح کردند آمدند و گفتند که کمیته مرکزی حزب دمکرات لازم نیست حتما اعضایش در داخل ایران باشند، می توانند در خارج باشند، مثلا مثل ک. م. کومله می توانند در سوئد یا انگلستان باشند اینها پیشنهادشان این بود. اینکه شش نفری که پیشنهاد کرده بودیم از ک. م. کنار کشیدند، بغاظر یکی از شرط های عضویت در ک. م. بود. ک. م. هر تصمیمی درباره این افراد

می گرفت و به هر کجا به ویژه به داخل ایران می فرستاده می بایست بروند. نباید بگویند نمی رویم و تعهد باید دیدند که ك. م. ، آنها را هر کجا بفرستد و هر وظیفه ای به آنها محول کرد قبول کنند. اما آنها هیچ کدام شان حاضر نبودند این اصل را بپذیرند. اگر می آمدند پیشنهاد می کردند که ما بنشینیم بحث کنیم که اصلا دست از مبارزه مسلحانه برداریم. بحث درج. د. ك. آزاد است. ما مثلا در آنها افرادی داشتیم که اسمش را نمی بریم، دوبار در کنگره ما آمد و طومار بلند بالائی خواند که خود مختاری شعار غلطی است و حزب باید شعار استقلال را مطرح کند البته هر کس در کنگره حق دارد نظرش را بگوید. اما هر دوبار هم نظرش از طرف کنگره رد شد. این بار هم می توانستند بیایند و بگویند دست از مبارزه مسلحانه برداریم. اگر کنگره موافقت می کرد آنوقت ك. م. می رفت يك کشور اروپائی یا هر جای دیگر. ولی نمی شود از يك سو مبارزه مسلحانه را پیش برد و تلفنی از استکهلم یا لندن مبارزه را رهبری کرد. این به نظر من عملی نیست و اصل مسئله خارج از تمام مطالب دیگر و انگیزه های شخصی و در واقع فرار از شرایط سخت مبارزه بود.

راه ارانی: به چشمید. از این صحبت شما چنین بر می آید که عده ای که از ج. د. ر. ك. را به انشعاب کرده اند در واقع از مبارزه خسته شده اند و این در واقع یکی از عمده ترین دلایل عمل انشعاب بود. بنابراین اگر منطبق این باشد باید قاعدتا این عده دنبال راه حل هایی بروند که در واقع بروند به استراحت و انفعال کامل آنچه که بیشتر به چشم می خورد، این است که این عده وسیعاً به فعالیت پرداخته اند و راه و راه انداخته اند. کنفرانسی تشکیل دادند در خارج در اکسبونهای مختلف خیلی فعالند. یعنی در برخورد اول به نظر نمی رسد که علت این باشد که شما می گویند ممکن است کمی بیشتر توضیح بدهید.

تسلطو: ممکن است در خارج فعال باشند البته من فعالیت زیادی در خارج هم از این ها ندیده ام. جز اینکه مثلا در شهر دانشگاهی پاریس و دوسه جای دیگر بروند بیانیه هائی علیه ج. د. ك. پخش کنند ولی آن چیزی که برای من اهمیت دارد مبارزه در داخل کردستان است. الان که بنده در اینجا در حضور شما نشسته ام، برای نمونه حتی يك نفر از اینها در داخل کردستان نیستند و تنها کاری که می کنند این است که در داخل خاک عراق برای پیشمردگان ما کمین می گذارند و اشکالاتی پیش می آورند. سازمان مجاهدین در واقع هدفش این است که بین افراد این گروه و حزب ما درگیری بوجود بیآورد. برای اینکه به خیال خود حزب دمکرات کردستان ایران را تضعیف بکند. اگر شما آنچه اینها نوشته اند می خواندید، می دیدید که از نظر سیاسی چیز تازه ای ندارند. همچنانکه قبلا تذکر دادم، در کنگره هم به گزارش هیات سیاسی و همه قطعنامه ها رای مثبت دادند. پس اختلافات خاص سیاسی و ایدئولوژیک با حزب نداشتند. اگر اختلافات سیاسی خیلی بزرگی با حزب داشتند، آنوقت می شد گفت که راه دیگری را برای خود انتخاب کرده اند ولی ندارند. آنها حالا درباره گذشته به بهانه گیری می پردازند. خود آنها آن موقع در رهبری با ملشريك بودند. اما می توانم به شما بگویم که

در بین این افرادی يك نفر را برای نمونه نمی شناسیم که انتقادی از سیاست حزب و پانسخه من کرده باشد. برعکس در بین آنها نیکه حالا در رهبری و در داخل حزب مانده اند چند نفر را می توانم مثال بزنم که بارها نه تنها انتقاد کرده اند، بلکه برخورد شدیدتری با هم داشته ایم. در بین اینها افرادی بودند مثل و چابکوس. همچنانکه اطلاع دارم بعضی از اینها کمال چابکوس را در همان کنگره هشتم به عمل آوردند. نوارهایشان هست. سفینانشان همگی ضبط شده است. برخی هم خسته شده بودند ولی نمی خواستند کنار بروند. در واقع هم حرما می خواستند هم کشمش. در کردی می گویند "خرمش" یعنی می خواستند هم در رهبری بمانند و هم در داخل کشور فعالیت نکنند. فعال نباشند ولی رهبر باشند. از اختیارات رهبری استغناء میکنند ولی از زیر مسئولیت رهبری در بروند. الان اینها بدون استثناء، هیچکدامشان در داخل ایران نیستند. از پانزده نفری که بیانیته جدائی را امضاء کرده بودند، دو سه نفرشان کنار رفته اند یکی شان همان موقع ویزای سوئد داشته، رفته سوئد. سردسته شان گذرنامه هندوراسی برایش آماده بود بودا بلط امریکا که بروه امریکا. البته گذرنامه وقتی بدست ما رسید که بیانیته جدائی دیگر پیش شده بود. مسئله دیگری که می خواهم در آخر حرفهایم بگویم این است: دوستان عزیز، جدائی این گروه به هیچ وجه آن اهمیت را نداشته که شما برایش قائل شدید ولی مجاهدین بزرگش کردند. مجاهدین مگر خود را از اختیار اینها گذاشتند، پول به اینها می دهند و اینها با پول، عده ای را نگه داشته اند. مجاهدین اسلحه به اینها داده اند، راديو به اینها داده اند. همه این کارها را مجاهدین برایشان انجام داده اند والا به نظر من اگر مجاهدین کمک نمی کردند، مختها پیش افراد این گروه بکلی از هم پاشیده بودند. البته با این حرف نمی خواهم بگویم که همه این افرادی خاطر خسته شدن از مبارزه و یا برای مقام از حزب رفتند. متأسفانه عده ای افراد صلاح و مبارز نیز به دنبال ۱۵ نفر کشانده شدند. برخی از اینها از اشکالاتی که در صفوف و فعالیت حزب وجود دارند، عینی یا ذهنی ناراضی بودند، یا از برخورد بعضی از افراد رهبری شکایت داشتند و یا همچنانکه گفتم چون برادر یا پدر و عمویشان جزء آن ۱۵ نفر بودند به دنبال آنها رفتند که تا کنون بسیاری از اینها مجدداً به صفوف حزب بازگشته اند.

راه ارشی: به نظر می رسد که کنگره هشتم حزب شما همزمان با کنگره مؤسسان حزب در فکر اینکه مردم ایران بوده است. در بعضی از گزارش کمیته مرکزی که به اجزای سازمان های سیاسی ایران می پردازد، اشاره ای به حزب ما نشده است. اینکه که اسناد و قطعنامه های کنگره مؤسسان در اختیار شماست، لطفاً توضیح دهید که چه موضوعی و ارزیابی از حزب ما دارید.

قاسمعلو: صراحتاً باید بگویم که ما هنوز ارزیابی دقیقی از فعالیت سازمان شما نکرده ایم. دلایل این است که وقت کافی برای این کار نبوده. شما کنگره تان را تشکیل دادید و البته مادر اروپا زندگی نمی کنیم تا مدارک شما بلافاصله به دست ما برسد. با این همه يك مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارک کنگره تان به چشم می خورد و آن انحلال سیاستی

است دمکراتیک و درک ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار ساختنانش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید. چون شعار دراز مدته حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شمارا یک سازمان نزدیک به ح. د. ک. : آسلس می کنیم و امیدوار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیر باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب ملار باره شعلست فکر می کنم که در آینده نزدیک، نه زیاد دور، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نشسته ام و بلاشما مصاحبه می کنم، حتما تصادفی نیست.

راه ارانی: حضور شما در اروپا در شرایط حساس منطقه به ویژه در کردستان مسلما به خاطر جلب افکار عمومی جهان به مساله کردستان است. آیا از نتیجه مسافرت و اقدامات خود راضی هستید؟ چه اقدامات اساسی انجام داده اید؟

قلمو: من در پاسخ شما، قبلا گفتم که در شرایط فعلی دو وظیفه اساسی در مقابل ما قرار دارد. یکی اینکه نشان بدهیم که عامل کرد همچنان که گفتم حامی است مستقل و در صحنه سیاسی ایران و خاور میانه در آینده هم عمل خواهد کرد. دوم اینکه کوشش ما این است که از نظر خارجی مسئله کرد را تا آنجائی که ممکن است انترناسیونالیزه کنیم.

اولا اینکه مسئله کرد را نباید تنها محدود به استعمال اسلحه شیمیائی کرد. بعد مساله کرد را نباید تنها محدود به مراق نمود. مساله کرد در ایران در تمام ابعادش وجود دارد. کردهای ایران تعدادشان دوبرابر کردهای عراق است. اگر از سابقه مبارزاتی قبل از انقلاب بگذریم، اکنون ده سال است اسلحه به دست در مقابل رژیم ج. ا. م. قلموست می کنند. پیام ما خیلی ساده است. مادر کردستان ایران خودمختاری می خواهیم که حتی است بسیار متشروع بعضی اوقات سپهتعداداران خارجی، دیپلمات ها و حتی روزنامه نگاران تعجب می کنند که ما برای خودمختاری ده سال است که می جنگیم. برای اینکه مدرسه به زبان کردی داشته باشیم و ولایت خودمان را خودمان اداره بکنیم. واقعیت این است که برای همین می جنگیم. پیام ما این است. مصلح را قبول داریم ولی بدون حل مساله کرد در ایران صلحی در کار نخواهد بود. مردم کردستان پشتیبان شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان هستند. من امیدوارم که اکنون مردم ایران هم کوشش بیشتری برای کمک به مردم کردستان به عمل آورند، به ویژه اگر در آینده رژیم دست به حمله گسترده علیه مردم کردستان برند. پیام ما به سازمان های بین المللی، به دولت ها و افکار عمومی جهان به سازمان های بشر دوست، این است که اگر می خواهید که صلح دائمی در منطقه برقرار باشد واقعا آن وقت باید مسئله کرد راهم که جزئی است از مسئله حقوق بشر و مساله داخلی یک کشور نیست و چون بخشی از مسئله حقوق بشر است که یک مسئله بین المللی است. مساله حق آموزش به زبان کردی، آزادی، حتی حق تعیین سرنوشت، تمام اینها، جزئی است از حقوق بشر. بدین ترتیب ما چیز زیادی نمی خواهیم. ما می خواهیم همان توجهی که حقوق بشر بطور کلی و

حتی به حقوق بعضی افراد و شخصیت‌ها در بسیاری از کشورها می‌شود که به نظر ما بجلست و حق است، همین توجه هم مثلاً به سرنوشت هشت میلیون کرد در ایران بشود که اینها از کوچکترین حقوق شهروندی و به ویژه ملی خود محرومند این پیام رامی خواهیم به همه جا برسانیم و در ضمن وقتی که این پیام رامی رسانیم، مسائل کردستان را از ایران جدا نمی‌دانیم. در ضمن مسائل کلی ایران، ماهیت رژیم خمینی و حوادثی که در آینده در ایران ممکن است پیش بیاید را مطرح می‌کنیم. من ملاحظه کردم که این بار مسئله کرد، یعنی توجه به سخنان ما به پیام ما خیلی بیشتر از سابق است. حتی می‌توانم بگویم که تغییر کیفی در این امر بوجود آمده. البته من به عنوان نماینده یک حزب سیاسی مسئول حق ندارم آنچه را که دیگران گفته - اند بازگو کنم. ولی واقعیت این است که با همه آنهایی که ملاقات کردم از شخصیت‌های رسمی دولتی گرفته تا سازمان‌های بشر دوسته، ملاحظه کردم که این بار علاقه و تفاهمشان برای کمک به ما خیلی بیشتر شده است. آنچه ما می‌خواهیم خیلی ساده است و در پشتیبانی معنوی و سیاسی خلاصه می‌شود. پس از اینکه پیام را می‌رساندم و توضیح می‌دادم اگر می‌پرسیدند شما از ما چه می‌خواهید. جواب من همیشه این بود که ما از شما پشتیبانی معنوی و سیاسی می‌خواهیم تا در مقابل یک رژیم دیکتاتوری قرون وسطایی از مردم کردستان و بطور کلی مردم ایران دفاع بکنیم. می‌توانم بگویم که از این نظر مسافرت فعلی ام از همه مسافرت‌های قبلی بیشتر موفقیت داشته است.

راه ارانی: چه پلمی به خوانندگان ما و نیروهای چپ ایرانی دارید؟
انتظار شما از نیروهای مرفقی و چپ ایران چیست؟

قلملو: وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است، بدون وجود یک چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار دمکراسی در ایران ممکن نیست. بدین ترتیب ما باز هم به عنوان یک حزب دمکرات هم به خاطر دمکراسی و هم به خاطر خودمختاری بسیار علاقمندیم که چپ، چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید چون متأسفانه اکنون چنین چیزی وجود ندارد. پراکندگی در نیروهای چپ بسیار زیاد است. اعتقاد ما این است که اگر دمکراسی، تضعیفی است برای خودمختاری، وجود یک چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش در ایران در واقع تضعیفی است برای دمکراسی. به همین جهت ما مدت‌هاست که به این نتیجه رسیده ایم که می‌توانیم رژیم ج. ا. را تضعیف کنیم، می‌توانیم این رژیم را مجبور به عقب نشینی بکنیم، می‌توانیم حتی در بهترین حالت شرایطی بوجود بیاوریم که رژیم به طرف سرتنگونی هم برود. ولی ملار هیچ حالتی به تنهایی در ایران نمی‌توانیم ال‌ترناتیو بکشیم. ما به هیچ وجه به تنهایی نمی‌توانیم جانشین رژیم ج. ا. بشویم و چون به پلورالیسم عقیده عمیق داریم و بدین ترتیب تمام کوشش ما برای این است که در بخش‌های دیگر ایران هم پیمان پیدا بکنیم و به همین جهت هم هست

که همانگونه که شما اطلاع دارید کوششهای زیادی برای تشکیل یک جبهه وسیع از نیروهای دمکراتیک و از شخصیت هابه عمل می آوریم و این کوششها را ادامه خواهیم داد. اینکه هنوز جبهه تشکیل نشده به هیچ وجه موجب نخواست بود که ما از کوشش های خودمان صرفنظر کنیم، چون ما میدانیم پراکندگی و اختلافات زیاد بوده، دگم زیاد بوده و در بسیاری از سازمان ها وقت طولانی لازم است تا دگم ها از بین بروند و زمینه برای جبهه آماده بشود. من فکر می کنم روند تغییر اینکه من پیش بینی کردم که در آینده در کشور ما بوجود خواهد آمد، باقبول آتش بس شروع شده و با رفتن خمینی تسریع خواهد شد در فضای آزادتری امکانات بیشتر برای تشکیل چنین جبهه ای بوجود خواهد آمد و البته دوباره بر می گردیم به سؤال شما و تکرار می کنم که چنین جبهه ای بدون وجود یک چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش، تحرك لازم و کافی را دارا نخواهد بود.

راه ارانی: با توجه به وقت بسیار کم و مشغله زیادی که دارید، به خاطر وقتی که برای مصاحبه باملاذیدوبه خصوص از توضیحات و روشنگری هائی که صورت دادید متشکرم. همچنان که در سند اعلام مواضع ما در نشریه راه ارانی منعکس است، حزب ما، ح. د. ک. ا. را متحد استراتژیک خود در مبارزه علیه رژیم ج. ا. و سرنگونی آن و برقراری جامعه آزاد و مستقل فردا در ایران می دانند و موفقیت شما و ح. د. ک. ا. را صمیمانه آرزومند است و خودرا هم رزم و همبسته با مبارزات دلاورانه مردم کردستان در مبارزه شان برای دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان می داند. قلملو: من هم از لطف شما بسیار متشکرم و برای شما و نشریه تان "راه ارانی" آرزوی موفقیت می کنم.

